

تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان

بر هویت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمدحسن الهی منش *

عضو گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(تاریخ دریافت: ۸۴/۷/۲۰ - تاریخ تصویب: ۸۵/۲/۱۰)

چکیده:

در سال های پس از انقلاب اسلامی، هویت ملی ایرانی از فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی ایران تاثیر گرفته است. این تاثیر را می توان از لحاظ ایدئولوژی انقلاب بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، تحول این ایدئولوژی از گفتمان انقلاب به گفتمان اصلاحات، و توسعه اقتصادی و شناخت بسترهای تکوینی گفتمان مردم سالاری دینی او نیز از لحاظ تاثیر بر مشارکت توده ای و بسیج سیاسی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم ناسیونالیسم ایرانی، تحول مفهوم مشارکت، و تاثیر رویکرد اصلاحات بر این ناسیونالیسم دید. در مقاله، در راستای آزمون فرضیه های پیشنهادی، از مباحث مطرح نتیجه گیری به عمل آمده است.

واژگان کلیدی:

فرهنگ سیاسی - نخبگان سیاسی - ایدئولوژی انقلابی - مشارکت سیاسی - بسیج سیاسی - هویت ملی - هویت ملی ایران (جغرافیای سیاسی و ناسیونالیسم ایرانی).

مقدمه

در این مقاله می‌خواهیم بدانیم که فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ چه تاثیری بر هویت ملی گذاشته است؟ در این ارتباط، ابتدا دو سوال مهم و مرتبط با یکدیگر به ذهن انسان متبادر می‌گردد: اینکه آیا ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران نقش موثری داشته است؟ و آیا مشارکت توده ای و بسیج سیاسی بر تحکیم و تداوم ناسیونالیسم ایرانی تاثیر داشته است؟

جهت پاسخگویی به سوالات مذکور، سه مقطع زمانی را در نظر گرفته‌ایم و سپس بر اساس مقاطع زمانی مختلف، سه نوع گفتمان را پیرامون نحوه تاثیرگذاری فرهنگ سیاسی نخبگان بر هویت ملی و ارکان آن (اعم از جغرافیای سیاسی ایران و ملیت و ناسیونالیسم ایرانی) برگزیده ایم. برای تبیین و ارزیابی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ از گفتمان «انقلاب اسلامی» بهره گرفته و سال‌های پس از آن یعنی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ را در چارچوب گفتمان «اصلاحات و توسعه اقتصادی» تحت بررسی و ارزیابی علمی قرار داده و بالاخره سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ را با ابتناء به گزاره‌های گفتمانی «مردمسالاری دینی» مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده ایم.

به اعتقاد «میشل فوکو» آنچه به تاریخ معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد، نه تکرار حوادث و کسب تجربیات مکرر بلکه معمولاً وقایع اتفاقیه خاص و منحصر به فردی است که به منزله نقطه عطف و کانون توجه فرهنگ سیاسی نخبگان محسوب شده و خبر از پایان و آغازی دیگر می‌دهند.^۱ بی‌تردید، تاریخ معاصر ایران و خصوصاً دوره‌های زمانی مورد پژوهش، مشحون از نظرات مختلف و کنش‌های متفاوت و بعضاً متعارض فرهنگ سیاسی نخبگان در ارتباط با رویکرد هویت ملی و ارکان آن می‌باشد که البته حسب دلایل مذکور، ما در اینجا

^۱ - «میشل فوکو» در مباحث خود تحت عنوان دیرینه‌شناسی (Archeology) و تبارشناسی (Genealogy) به این مسائل می‌پردازد. جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: عباس عبدی و دیگران. انتخاب نو (۱۳۷۷) تهران: طرح نو.

صرفاً به قدر مشترک گزاره‌های گفتمانی فرهنگ سیاسی نخبگان اکتفا نموده‌ایم و به همین جهت گزاره‌های گفتمانی مورد بررسی را تحت سه عنوان کلی متمایز و در عین حال مرتبط به هم که عبارت از "گفتمان انقلاب اسلامی"، "گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی" و بالاخره "گفتمان مردم‌سالاری دینی" می‌باشد، مورد ارزیابی علمی قرار داده‌ایم.

به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران، مقولات سیاسی سراسر آکنده از ابهام، عدم اطمینان و اصل غافلگیری است و البته قطعاً از طریق برخورد علمی می‌توان تا حدودی زوایای تاریک پدیده‌های سیاسی - اجتماعی را روشن ساخت و یا حداقل اعتماد به نفس خویش را در پرداختن به معضلات و چالش‌ها افزایش داد. (کاظمی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶) می‌دانیم که فرهنگ سیاسی به مثابه مکانیزمی عمل می‌کند که طی آن اعضای یک جامعه روابط سیاسی را بدرستی تصور نموده و یا حداقل امکان ادراک آن را پیدا می‌کنند. (رزاقی، پائیز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۰۱) بنابراین، گفتمان سیاسی هر جامعه متأثر از فرهنگ سیاسی همان جامعه بوده و فرهنگ سیاسی نیز محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند. (تاجیک، ۱۳۸۲، صص ۲۶-۲۵) به همین جهت است که «لوسین پای»، فرهنگ سیاسی را یک چارچوب مناسب به منظور ترکیب دو حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌داند که در واقع فرهنگ سیاسی با پیوند زدن به دو رهیافت خرد و کلان، زمینه‌ساز طبقه‌بندی و مقایسه نظام‌های سیاسی گردیده و نحوه توسعه و تحول آن را نیز مشخص می‌نماید. (لوسین پای، ۱۳۷۰، صص ۴۷-۳۷)

«آلموند» و «وربا» در اثر مشترک خود تحت عنوان «فرهنگ مدنی» درباره انتخاب رهیافت فرهنگ سیاسی می‌گویند: «اصطلاح فرهنگ سیاسی را به این دلیل انتخاب کرده‌ایم که ما را قادر می‌سازد از چارچوب‌های نظری و مفهومی و رویکردها و رهیافت‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناختی استفاده کنیم.

(Gabriel Almond and Sydney verba , 1980, p .82)

ماکس وبر» جامعه‌شناس آلمانی معتقد است که اعمال سیاسی همیشه توسط عده کمی تعیین می‌شود که بدین ترتیب خط مشی آنها برای سایرین حیاتی قلمداد گردیده و

موثر است. (پیشه‌ور، ۱۳۷۶، صص ۷۱-۷۰) «به هر ترتیب، اگر بتوان فهمید که چه کسی بیشترین اطلاعات را دریافت کرده و نظریات چه کسی از اهمیت اجتماعی و میزان تاثیرگذاری بیشتری برخوردار است، آنگاه می‌توان ارزیابی نمود که چه کسی در جایگاه نخبگان قرار گرفته و یا قادر به تشخیص نخبگان می‌باشد. (دی. ۱ استریکلند، الوید و آرجانستون، ۱۳۸۰ صص ۱۱۱-۱۱۰)

مفهوم "هویت" نیز از جمله مفاهیم عمده حوزه علوم سیاسی است که متعاقب پایان جنگ دوم جهانی اغلب در چارچوب مطالعات توسعه و نوسازی کشورهای جهان سوم مورد طرح و ارزیابی علمی قرار گرفت. (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲) به نظر «برگر» و «لوکمان»، هویت از اجزای اصیل واقعیت ذهنی بوده و مانند هر واقعیت ذهنی دیگر معمولاً در رابطه‌ای دیالکتیک با جامعه قرار دارد.

به عبارت دیگر، فرآیند هویت‌سازی این فرصت را برای کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند که وی بتواند برای طرح پرسش‌های بنیادین معطوف به چیستی و کیستی خود، پاسخی مناسب جستجو کند. (R. Brown, 1999, p. 790)

«پیروز مجتهدزاده» بر این اعتقاد است که بی‌تردید، هویت یک ملت موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی است و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای یک ملت و بخش پراهمیتی از موجودیت روحانی بشر تلقی می‌گردد، لذا احساس تعلق داشتن ایرانیان به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته شدن با ویژگی‌ها و ارکان آن محیط جغرافیایی ویژه، در زمره مسائل هویت ملی ایران می‌باشد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵)

نویسنده تحقیقاً بر این باور است که هر چند نظام جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا کنون به طور نسبی قادر شده است که برخی چالش‌های ملی و بحران‌های هویتی را پشت سر گذارد، وانگهی برای استمرار بخشیدن به ارکان حاکمیت و همچنین به منظور محقق نمودن شعارهای ایدئولوژیک و نیل به مصالح ملی و منافع استراتژیک، نخبگان سیاسی ایران معاصر الزاماً بایستی به تحول افقی و گردش عمودی نخبگان به طور رسمی باور داشته باشند و زمانی که فرهنگ آنان با شرایط داخلی و محدودیت‌های

خارجی منطبق نبوده و یا دیگر در دسترس نیستند و نمی‌توانند پاسخگوی مسائل جدید هویت ملی باشند، آنگاه باید به ضرورت تحول گزاره‌های گفتمانی فرهنگ سیاسی نخبگان اذعان داشته باشند و چاره خروج از بحران هویت ملی را در واگذاری و کنار کشیدن از قدرت بدانند که البته این تغییر رویکرد به هیچ وجه در شان اهداف عالی انقلاب اسلامی ایران نبوده و با مبانی نظری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران انطباق نداشته است.

پرسش‌هایی که برای انجام این پژوهش مطرح می‌شوند، این است که فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی ایران طی مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ چه تاثیری بر هویت ملی داشته است؟ آیا ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران نقش موثری داشته است؟ آیا مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی بر تحکیم و تداوم ناسیونالیسم ایرانی تاثیر داشته است؟

می‌توان گفت طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ تحول در فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی ایران موجب تحول در رویکرد هویت ملی گردیده است. این گفته را می‌توان فرضیه‌ای دانست که فرضیه‌های دیگری مانند اینکه .

طی سال‌های ۶۸ - ۱۳۵۷ ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران نقش موثری داشته ولی پس از مقطع زمانی فوق بتدریج و به‌طور نسبی از اهمیت آن کاسته شده است، یا ۶۸ - ۱۳۵۷ مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی بر تحکیم و تداوم ناسیونالیسم ایرانی تاثیر داشته ولی پس از مقطع زمانی فوق، به تدریج از اهمیت آن کاسته شده است. در این مقاله می‌کوشیم با آزمودن این فرضیه‌ها پاسخ‌های علمی برای پرسش‌های مطرح شده به دست آوریم.

۱. تاثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران:

الف- تاثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران :

در باب انقلاب اسلامی ایران سخنان مثبت و منفی زیادی بیان شده است. بخشی از سخن‌های منفی ناشی از بدفهمی بوده و بخش دیگر ناشی از شیطنت و البته طبیعی

است که یک پدیده سیاسی - اجتماعی که منشاء تحول بسیار تعیین کننده‌ای در منطقه خاورمیانه شده، دوستان و دشمنانی دارد. دوستانی که در سایه این تحول احساس هویت و شخصیت کرده و دشمنانی که احساس می‌کنند منافع آنها بر اثر این تحول عظیم به هم خورده است.

همچنین انقلاب اسلامی موجب هویت بخشیدن به ایرانیان در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران گردید و به عبارتی این انقلاب باعث تجدید هویت ما ایرانیان شد؛ هویت مستقل و هویت عزت طلب که می‌توان محرومیت کشید ولی زیر بار "غیریت‌ها" نرفت. محمد خاتمی می‌گوید:

" از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی، بازگرداندن تعادلی بود که سالیان سال و شاید قرن‌ها سبب شده بود که به هم بخورد؛ تعادل سیاسی تعادل فرهنگی و تعادل اقتصادی. متأسفانه بخصوص در این صدوپنجاه سال اخیر، این تعادل در عرصه‌های اقتصادی، در عرصه‌های سیاسی و در عرصه‌های فرهنگی به هم خورده بود. انقلاب ما این تعادل به هم خورده را به ما برگرداند، ما را واداشت که در خودمان تامل کنیم، اجزای فرهنگی فراموش شده‌مان را بشناسیم و در کنار یکدیگر قرار بدهیم؛ اما هیچگاه ملت ما به عقب برگشت. باز آن روحیه متعادل ایرانی ایجاب می‌کند که از دستاوردهای دیگران هم بگیریم و در مسیر بهسازی و بهورزی زندگی‌مان استفاده کنیم؛ از جمله استفاده درست از دستاوردهای مثبت تمدن غرب." (خاتمی، ۱۳۷۹، صص ۷۹-۷۸)

این انقلاب درصدد نوعی هویت بخشی به جامعه ایران بود. هویتی که تصور می‌شد تاکنون مبنای ایدئولوژیک اسلامی نداشته است و بایستی ظرف هویت ملی سرزمین ایران را از محتوا و مظهر ایدئولوژی انقلاب اسلامی پر نمود. این هدف به‌طور رسمی و گسترده از سوی فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی ایران مورد تبلیغ و ترویج واقع شد و سپس بر ارزش‌های اسلامی تاکید گردید و متقابلاً ارزش‌های ملی به‌طور نسبی تحقیر شد.

در این میان، روحانیون مذهبی به خاطر نقشی که در روند تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی داشتند، جایگاه بسیار مهمی را در دستگاه قدرت سیاسی به خود اختصاص داده و مبلغ ارزش‌های فرهنگی خاصی شدند. همین جایگاه ویژه روحانیون باعث حضور آنان در بخش‌های استراتژیک ساختار نظام سیاسی شد و زمینه‌های تداخل، تطابق و هم‌نوایی میان آنان را تشدید نمود. گفته می‌شود که مهمترین عامل پیونددهنده روحانیت به نظام سیاسی، تمایلات و گرایش‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. نظامی که همانا مبتنی بر فرهنگ شیعه و مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی استوار گردیده است. (زهیری، ۱۳۸۱، ص ۶۹)

بدین ترتیب، در رویکرد آغازین انقلاب اسلامی معمولاً "آرمان‌گرایی" نسبت به هویت ملی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است به طوری که امام خمینی طی سخنرانی خود که به مناسبت عید سعید فطر در دوم شهریور ۱۳۵۸ ایراد نمودند، در مورد «حزب الله» چنین می‌گویند:

«هر مسلمانی که موازین و اصول اسلام را پذیرفته است و در اعمال و رفتار از انضباط دقیق شیعی برخوردار است، یک عضو از اعضای حزب‌الله می‌باشد و تمامی دستورات این حزب غیر از حزب‌های متداول امروز دنیاست. امروز تمام مردم ایران در هر سنی که هستند، از زن و مرد که با شعارهای اسلامی مبارزه می‌کنند، جزء حزب‌الله هستند.» (فاضلی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۲)

در این راستا، حادثه گروگان‌گیری و تسخیر سفارت آمریکا ملقب به «لانه جاسوسی شیطان بزرگ» به مثابه نقطه آغاز سیادت نسبی «گفتمان آرمان‌گرایانه» و صدور رویکرد انقلاب در مقابل «گفتمان واقع‌گرایانه» بود البته اگر انقلابی خود را اسلامی خواند، صدور انقلاب نه فقط حرکتی انقلابی بلکه دینی و ایدئولوژیک نیز هست.

بدین ترتیب:

«با اینکه اساساً حوزه سیاست، حوزه تعقل و خردورزی، حوزه محاسبه و عقل‌ابزاری است و لازم است تمام مسائل سیاسی سنجیده مورد توجه قرار گیرد ... اما وقتی که انقلابی به این وسعت صورت می‌گیرد، طبعاً بسیاری از عناصر ناخودآگاه هم که در

حافظه تاریخی و خودآگاهی جمعی مردمان وجود دارد، مجال ظهور و بروز پیدا می‌کند و تاثیر، قوت و آمریت خود را در رفتار مردم می‌نمایانند.» (نقیب زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰)

ب- تحول ایدئولوژی انقلاب اسلامی از گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی و تاثیر آن بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران طی مقطع ۷۶ - ۱۳۶۸ :

متعاقب پایان جنگ ایران و عراق، شرایط نوینی بر کشور حاکم می‌شود که حکایت از لزوم تغییر برخی گزاره‌های گفتمانی پیشین و ضرورت پرداختن به تقاضاها و مطالبات پیدا و پنهان شهروندان داشت. انتخاب آقای «هاشمی رفسنجانی» به ریاست جمهوری، اصلاح قانون اساسی و تایید کلیت سیاست‌های ایشان از سوی امام خمینی حکایت از اجماع نسبی فرهنگ سیاسی نخبگان برای اجرای چنین تحولاتی در سطح جامعه داشت. بدین ترتیب، دولت هاشمی رفسنجانی، اولویت بخشیدن به نیازمندی‌ها و الزامات توسعه اقتصادی را در راس برنامه‌های خود قرار داد.

آقای هاشمی رفسنجانی برای دفاع از برنامه‌های اول و دوم توسعه چنین استدلال می‌نمود که از یک طرف سهم هزینه‌های سرمایه‌ای از تولید ناخالص ملی، از تقریباً ۱۷٪ در سال ۱۳۵۶ به ۳٪ در سال ۱۳۶۷ تقلیل یافته و از سوی دیگر، خسارت‌های جانی و مالی جنگ تحمیلی، افت درآمدهای نفتی، فقدان سرمایه‌گذاری‌های معتبر خارجی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و همچنین افزایش کسری بودجه و رشد فزاینده تورم اقتصادی، جملگی از مواردی است که امید به رشد اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی شهروندان را به یاس مبدل کرده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، در یکی از تحلیل‌های خود چنین اظهار می‌دارد: «من فکر می‌کنم که یکی از کارهای لازم این است که بعد از مشکلات ایجاد شده از جنگ ما باید به زندگی مردم پردازیم و اقدام به رونق اقتصادی کشور بکنیم.» (افتخاری، ۱۳۸۱، صص ۹۴-۹۵)

و در جایی دیگر، ایشان به دفاع از رویکرد اقتصادی خود پرداخته و می‌گوید: «در شرایطی قرار داریم که علاوه بر تقویت بنیه دفاعی {همچنین} بازسازی فرهنگی،

اقتصادی، اجتماعی کشور اجتناب‌ناپذیر است... زیرا در غیر این صورت سهم هنگفتی از منابع کمیاب اقتصادی کشور را... بی‌هیچ نتیجه سودمندی به نابودی خواهیم سپرد.» (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۹۵).

بدین قرار، طی این مقطع در معادله ثبات سیاسی و رویکرد خروج از بحران هویت ملی، اولویت اول به عقلانیت ابزاری و خواست‌های اقتصادی شهروندان داده می‌شود: بحران اقتصادی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷، نحوه پایان بخشیدن به جنگ و طرح موضوع بازسازی و ارایه دیدگاه‌های جدید فرهنگی - سیاسی از جمله عواملی بود که زمینه‌ساز شکل‌گیری جناح‌های جدید و نهایتاً تکوین دوران جدید تحت دوران اصلاحات اقتصادی در جامعه گردید. (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۹۵) البته فرآیند توسعه و نوسازی اقتصادی در ایران دارای مشخصه‌هایی بود که به تدریج باعث بروز شکاف‌های عمده‌ای در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردید و بر این اساس، عصر نوینی از چالش میان رویکرد سنت و نوسازی اقتصادی در گستره فرهنگ سیاسی نخبگان آغاز شد. برای نمونه، مباحث مربوط به نحوه مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن که بعدها تقویت شد و از سوی مقام معظم رهبری، «شیخون فرهنگی» نام گرفت، آشکارا به این چالش ارتباط می‌یابد. (زهیری، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹)

از این منظر است که انقلاب اسلامی نیز تحت بررسی و ارزیابی عالمانه قرار گرفته است: عده‌ای می‌گویند که همزمان با پایان جنگ تحمیلی و در پیش گرفتن دوران موسوم به سازندگی از سال ۱۳۶۸ و به علاوه مصادف شدن با رحلت امام خمینی (به عنوان ایدئولوگ انقلاب) قطعاً انقلاب اسلامی دوره ترمیدور خود را آغاز نموده است. شاخص‌هایی چون رشد مصرف‌گرایی، شکاف طبقاتی، اهمیت دادن به ثروت (علیرغم شعارهای مستضعف‌گرایانه انقلاب) زمزمه ایجاد رابطه کشورهایایی که از منظر گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک «شرقی» و «غربی» نامیده می‌شوند، اهمیت دادن و پیدایش مظاهر فرهنگی - اجتماعی تمدن غربی و نظایر آن به عنوان مستندات کسانی است که به «نظریه ترمیدور انقلاب اسلامی» معتقدند. (ربیعی، ۱۳۸۰، صص ۲۳۵-۲۳۴)

یکی از صاحب نظران می‌گوید: «هاشمی رفسنجانی» بر خلاف بسیاری از هم لباسان خودش معمولاً منطبق با مقتضیات زمانه و دگرگونی‌های جهانی عمل نموده است. علیرغم بسیاری از روحانیون دیگری که به غرب و جهان بیرون از جغرافیای سیاسی ایران با رویکردی خصمانه و منفی می‌نگرند، ایشان همواره در صدد ایجاد پیوند با مدرنیته بوده است. (زیباکلام، ۱۳۸۰، ص ۵۲) لذا استراتژی جدید با تلاش در کاهش دخالت دولت در اقتصاد، خصوصی کردن صنایع و شرکتهای دولتی، کاهش سوبسیدها و نیز سعی در عدم خصومت با سرمایه‌گذاری‌های خارجی آغاز شد. (مدنی، ۱۳۷۴، صص ۱۴۴-۱۴۵)

«انوشیروان احتشامی» در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی» می‌نویسد: هدف اصلی این مقطع را باید در احیاء و بازسازی اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی دانست. مطمئناً روند انقلاب ایران شرایط بازگشت سرمایه‌داری را فراهم آورد و این امر در روند بازسازی اقتصادی اهمیت یافت. چنین وضعیتی را که منجر به بازسازی مجدد روابط سرمایه داری در جامعه انقلابی می‌باشد، «گراش» در ابعاد انفعال و ایستایی انقلاب (passive revolution) بیان می‌دارد. همچنین «راکس برو»، این فرآیند را ناشی از شرایطی می‌داند که نخبگان سیاسی جامعه تلاش‌هایی به منظور توسعه اقتصادی به انجام می‌رسانند و در نتیجه مالکیت و قدرت بورژوازی توسط انقلاب مصادره نمی‌شود. (احتشامی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۷-۲۱۵)

همانگونه که سیاست‌های جدید رئیس جمهوری هاشمی رفسنجانی نشان می‌داد، ایران تلاش‌های گسترده‌ای را انجام داد تا بتواند به خود کفایی لازم در اقتصاد ملی دست یابد.

اذعان داریم که پذیرش بی‌قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و قبول آتش بس (cease-fire) که یک‌دفعه توسط ایران صورت گرفت، اغلب با مناظراتی در میان فرهنگ سیاسی نخبگان مواجه گردید و البته این امر از چشم ناظران بین‌المللی نیز مخفی نمانده بود.

با اینکه طی روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نخبگان سیاسی حامل گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک خواستار بهره‌گیری از هر وسیله برای صدور انقلاب بودند؛ اما روند جدیدی که متعاقب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ حاصل شد، نمایش خارجی طرح ایدئولوژی انقلاب اسلامی بمراتب کاهش یافت و حتی رویکرد نخبگان نسبت به هویت ملی نیز تغییر محسوسی پیدا کرد. غالب نخبگان سیاسی دهه اول انقلاب از جمله دکتر محمدجواد لاریجانی به این باور رسیده بودند که ابتدا ایران را باید به‌عنوان کشوری نمونه و ام‌القرای جهان اسلام بسازیم تا بدان وسیله الگوی سایر نظام‌های سیاسی قرار بگیریم. (احتشامی، ۱۳۷۸، صص ۸۶-۸۵)

یکی از مهمترین پیامدهای این دگرگونی و تحول گفتمان اول به گفتمان دوم، ظهور یک «قشر تکنوکرات جدید» شامل مدیران دولتی و صنعتی، متخصصان حرفه‌ای، کارگران ماهر، دانش‌آموختگان نسل جدید و فن‌سالارانی بود که نهایتاً به رشد طبقه متوسط جدید منجر شد. طبقه‌ای که مهمترین تقاضای آن، مشارکت فعالانه در امور سیاسی بود و می‌خواست هویت ملی خود را به نحو مطلوبی شناسایی و ارزیابی نماید. شایان ذکر است که هانتینگتون نوسازی اقتصادی را موجب رشد طبقه متوسط جدید دانسته و معتقد است که بتدریج با رشد و گسترش این طبقه، افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد:

افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی → رشد طبقه متوسط جدید → نوسازی اقتصادی

در انطباق با شرایط جدید، محور اصلی سیاست خارجی نخبگان را می‌توان در مواردی نظیر اعاده ثبات سیاسی در حوزه خلیج فارس، گسترش روابط با کشورهای اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین بازسازی روابط دیپلماتیکی دانست که طی جنگ هشت ساله ایران و عراق، به وخامت گراییده بود. به علاوه گسترش روابط ایران با سازمان کنفرانس اسلامی و توسعه روابط با کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای (اگو) را باید از این منظر مورد توجه قرار داد. (احتشامی، ۱۳۷۸، صص ۱۴-

در دهه دوم انقلاب اسلامی، هر چند که هنوز ایران جزئی از «امت اسلامی» و «دارالاسلام» محسوب می‌شود و انگهی به دلیل ابهام و عدم شفافیت برخی گزاره‌های گفتمانی «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» و نیز وجود محدودیت‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی عصر جدید، بر نوعی هویت ملی نسبتاً متمایز از رویکرد گفتمانی پیشین تاکید می‌گردد. (پرتوی، ۸۰-۱۳۷۹، ص ۸).

ج- بستر های تکوینی گفتمان مردم سالاری دینی و تاثیر آن بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران :

برخی صاحب‌نظران دینی معتقدند که پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک پیروزی زودرس بود، چرا که بسیار از گزاره‌های گفتمانی انقلاب به صورت ناتمام باقی ماند. چنانچه روشنفکران، نخبگان، فقها و روحانیون در متن گزاره‌های گفتمانی قرار گرفته و با واقعیات و تحولات زمانه به‌طور عینی و علمی برخورد می‌نمودند، مطمئناً می‌توانستند به گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک بیشتر کمک کنند؛ (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۶۳۷) اما به هر ترتیب این مساله حاصل نشد و وقتی که انقلاب اسلامی به ثمر نشست، بسیاری از مسائل نظری و تئوریک در هاله‌ای از تفسیرهای متعدد فرو رفت و زمینه برای حاملان گفتمان اخیر فراهم گردید.

«در دسترس بودن» یعنی پاسخگویی به موقع نسبت به تقاضاهای مشروع و قانونی مردمان ساکن در هویت سرزمینی؛ یعنی تدبیر همراه با تغییر پویایی؛ یعنی ظرفیت و قابلیت تبدیل «تهدید» به «فرصت» و تبدیل «دگر» به «خودی»؛ یعنی استعداد تبدیل شدن به «جزیی» از راه حل مشکلات هویت ملی و نه قسمتی از معضلات جامعه. (تاجیک، ۲۹ بهمن ۱۳۸۲، ص ۷)

در واقع، رای دوم خرداد، از یک طرف رای به معنویت، خردباوری، قانون‌مداری، آزادی، جامعه مدنی بود. رای به خاتمی، درخواست اکثریت قاطع مردم برای اتخاذ رویکردی جدید نسبت به هویت ملی بود. اگر به فرموده معمار بزرگ جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (میزان رای ملت است) اعتقاد داشته باشیم آنگاه باید بپذیریم

که خاتمی با رویکرد جدیدی تحت عنوان «مردم‌سالاری» به جغرافیای سیاسی ایران و مجموعه ایرانیان نگرست و بدین شیوه، آنان را با گفتمان خود همراه ساخت. (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵). پس از انقلاب اسلامی، برخی ارکان نظام سیاسی و بعضی از اندیشمندان این سامان، بطور مضاعف سرگرم پروراندن هویتی برای این ملت شدند که تماماً بر اسلام و مفاخر اسلامی تکیه داشت، حتی عده ای تا آنجا پیش می رفتند که «ملیت» را شاید مغایر «امت» تلقی نموده، «هویت ملی» را در چالش با «هویت اسلامی» دانستند و البته این دو، راهی را پیمودند که معمولاً با طبیعت حقیقی ساختار هویتی ایران انطباق نداشته است.

شایان ذکر است که ملی بودن و هویت ملی جداگانه نسبت به دیگران داشتن مورد تایید قرآن کریم نیز می باشد. آنجا که فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم» بی تردید، اصل «ملت» بودن و «هویت ملی» داشتن با اسلام مغایرت ندارد، هر چند که ممکن است با نوعی تعبیر ایدئولوژیک از دین در تعارض باشد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸) «محمد خاتمی»، طی یک سخنرانی در مکتبه الاسد (دمشق) چنین می گوید: «هویت ما با اسلام عجین است و تمدن و فرهنگ مشترک ما در درجه اول وامدار دیانتی است که از منبع وحی آسمانی ریشه می گیرد، در جانها می نشیند و در اندیشه خردورزان می بالد و در جامعه تبلور می یابد.»

بی تردید دوم خرداد، کوششی برای توجیه هویت ملی با رویکرد نوین بود. گفتمان مردم‌سالاری دینی که از سوی فرهنگ سیاسی نخبگان مطرح گردید، در واقع پاسخی به این بحران است و کوششی برای توجیه جدید هویت ملی (رجایی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). در این مقطع با به رسمیت شناختن هنر، تفریح، ورزش و غیره و در عین حال با رعایت ضوابط دینی عملاً به نسل جوان بها داده می شود و جوانان احساس می کنند که می توانند در سرنوشت هویت فردی و اجتماعی خویش موثر باشند. در اینجا حکومت خادم مردم و مسئول در مقابل مردم و منبعث از اراده مردم تلقی گردیده و ضوابط دینی به عنوان ضوابط ارزیابی عملکردهای عام حکومت مطرح می شود. (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۶۳۴)

عده‌ای از صاحب‌نظران سعی می‌کنند گفتمان مردم‌سالاری دینی را در انطباق با نظریه «دویچ» مبنی بر نظام‌های «خود تداوم دهنده» و «خود فزاینده» مورد بحث و بررسی قرار دهند. اینان، لحاظ کردن گزاره‌های گفتمانی جدید از قبیل «فردای بهتر برای ایرانی اسلامی»، «بهره‌گیری از پرچم سه رنگ ایران»، «لحاظ کردن خواسته‌ها و نیازهای نسل جوان و قشر زنان» و همچنین «لحاظ کردن الگوها و علایق طبقه متوسط شهری» در شعارها و برنامه‌های تبلیغاتی خاتمی را دلیلی بر مدعای خود پنداشته و معتقدند که رای دوم خرداد را بایستی صرفاً در چارچوب نظام تحلیل نمود و نه در خارج آن. (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰)

گفته می‌شود در دوم خرداد ۱۳۷۶ همان چهره قدرتی پدیدار شد که قبلاً در فرآیند انقلاب اسلامی نقش بازی کرده است و قدرت حاکم را مقهور و مجذوب خود نموده و انقلاب را به پیروزی رسانده بود. از این منظر، دوم خرداد بازگشتی به دوران انقلاب ۱۳۵۷ و تلاشی بود برای انشای دوباره گفتمان فراگیر انقلاب اسلامی در ظرف زمانه خود و مسلماً آنچه به مثابه ریسمانی در این پراکندگی و کثرت، نوعی انتظام و وحدت ایجاد نمود، گفتمان فراگیر، سقف گونه و هژمونیک خاتمی تحت عنوان مردم‌سالاری دینی بود. (تاجیک، ۱۳۸۲، ص ۱۹۷)

۲- تاثیر مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی بر تحکیم و تداوم ناسیونالیزم ایرانی:

الف- تطابق گفتمان انقلاب اسلامی با مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی و تاثیر

آن بر تحکیم و تداوم ناسیونالیزم ایرانی طی مقطع ۶۸-۱۳۵۷:

برخی معتقدند که انقلاب اسلامی ایران از جمله انقلاب‌های نادری است که بطور آگاهانه بر اساس ایدئولوژی اسلامی و به‌ویژه گفتمان شیعی امکان تحقق یافته است. خانم "تدا اسکاچپل" در این ارتباط می‌نویسد: مراحل اولیه انقلاب ایران، نظرات قبلی مرا نسبت به موجبات انقلاب اجتماعی زیر سوال برده و بی‌تردید این امر را به ذهن انسان متبادر می‌سازد که اگر بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که به‌طور عمد و آگاهانه توسط یک "نهضت اجتماعی توده‌ای" ساخته شده تا نظام پیشین را

سرنگون کند، مطمئناً چنین انقلابی همان انقلاب ایران علیه محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد؛ چرا که تا پایان سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۶ شمسی) کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت نظر اسلام شیعی گرد آمده بود و از رهنمودهای یک روحانی عالی مقام شیعه آیت‌الله روح‌الله خمینی در جهت مخالف سازش‌ناپذیر علیه شاه و کلیه افراد وابسته به او پیروی می‌کرد. (احمدوند، ۱۳۷۴، صص ۶۷-۶۶)

چنانچه ملاحظه می‌شود خانم اسکاچپول به نقش بالنده نظام‌ها، عقاید و ادارکات فرهنگی در هویت بخشیدن به کنش‌های سیاسی-اجتماعی آحاد جامعه تاکید می‌نماید. از نظر وی، مرکزیت تمام حرکات انقلابی و بسیج سیاسی-اجتماعی توده‌ای، پیرامون گفتمان اسلام شیعی می‌باشد؛ از آنجا که رهبران و نخبگان انقلاب اسلامی اغلب دارای تجانس فکری و اجتماعی بوده و از سنت مذهبی حمایت می‌کردند؛ لذا گفتمان حاکم بر فرهنگ سیاسی نخبگان انقلابی که با مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی در حدود تحول هویت ملی و ارائه هویت جدید برای ملت ایران بوده اند، گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد. (Amir Arjomandi, 1986)

آگاهان سیاسی معتقدند که ایدئولوژی انقلاب اسلامی، بر خلاف ایدئولوژی‌های سیاسی قرن بیستم، نسبت به نقش مذهب در زندگی سیاسی-اجتماعی توده‌ها اهمیت خاصی قائل است و به همین دلیل، "ایدئولوژی" در انقلاب اسلامی ایران بخش مهمی از خودآگاهی لایه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی ایرانیان معاصر را تشکیل می‌دهد. گفته می‌شود کسانی که داعیه اسلام‌گرایی دارند معمولاً به یکی از اشکال ذیل می‌خواهند اسلام را وارد عرصه سیاسی نمایند: نخست، آن را در قبال سلطه سیاسی می‌دانند؛ دوم، آن را واکنشی نسبت به سکولاریسم به حساب می‌آورند؛ گروه سوم، مدرنیست‌های اسلامی هستند، چهارم، سنت‌گرایانی می‌باشند که به جدایی دین از سیاست باور دارند؛ و بالاخره گروه پنجم، بنیادگرایان اسلامی که به تلفیق دین و سیاست می‌اندیشند. از نظر تاریخی بنیادگرایی دارای سابقه طولانی بوده و زمینه‌های تکوین آن به چند دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی معطوف می‌گردد.

به هر حال، از آنجا که دین به منزله پیوند دهنده زندگی اجتماعی و عامل هویت بخش ایرانیان مسلمان بوده؛ لذا نقش عمده ای در روند تکوین انقلاب اسلامی ایران ایفا نموده است و اینکه شیعه بودن یعنی نماد هویت جمعی اغلب مسلمانان ایران می باشد (sheikhol islame, 1986) که البته مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی، تاسیس نظامی بر مبنای اندیشه‌های اسلامی و طرح اسلام سیاسی به منزله یک ایدئولوژی مطلوب جهت مبارزه است. "شائول بخاش"، نویسنده یهودی و استاد تاریخ دانشگاه جرج ماسون در این زمینه می نویسد: "انقلاب ایران نشان داد که اسلام توانایی آن را دارد که میلیون‌ها نفر را تجهیز نموده، حکومت مطلقه‌ای را سرنگون نماید، آمریکا را تحقیر کند و از مرزهای ملی دفاع نماید. جنگ خارجی [در مقابله با عراق] را ادامه دهد و دست به کار تحقق حکومت اسلامی شود." (Bakhash, 1984, Introduction)

به این ترتیب، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک طرف در بردارنده طرد و نفی آن بخش از ارزش‌ها و ارکان هویت ملی بوده که برای رژیم پهلوی مهم تلقی می گردید و از سویی، دیگر در بر دارنده ایده و آرمان تاسیس یک هویت ملی نوین و به عبارتی یک سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی است. (احمدوند، ۱۳۷۴، صص ۷۰-۶۹)

در تحلیل نهایی و به تصریح "میشل فوکو" انقلاب اسلامی در واقع یک انقلاب فاقد تشکیلات، غیرحزبی و در نوع خود بی نظیر بود: آنچه در ایران سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاد، باعث سردرگمی ناظران و پژوهشگران معاصر گردید. نه نشانی از چین، نه از ویتنام و نه از کوبا در آن می بینید. این انقلاب به مثابه زلزله‌ای دریایی بدون دستگاه نظامی، بدون پیشرو و بدون حزب می باشد. (تاجیک، ۱۳۸۲، صص ۱۸۵-۱۸۳) بی تردید، فضای آرمانی و پرهیجان و شتابزده دوران پس از انقلاب اسلامی، مانع ارزیابی صحیح از وضعیت و شرایطی بود که جامعه ایران در آن قرار داشت. (قادری، ۱۳۷۸، صص ۲۴۳-۲۲۷) در این اوضاع و احوال، گفتمان جدیدی که در حوزه فرهنگ سیاسی نخبگان وجه غالب یافته و بتدریج حاکم شده بود، درصدد تامین امنیت از دست رفته دنیای سنتی و معرفی هویت ملی جدید با استفاده از بسیج سیاسی، مشارکت توده‌ای و عرضه

ایدئولوژی نوین اسلامی میسر بود و بدین ترتیب، دولت انقلابی با پشت سر گذاردن چالش‌های ایدئولوژیک و همچنین احیای سنت‌های دینی، نوعی مذهب‌گرایی غرب ستیز و مخالف ایران باستان گرا را به منصفه ظهور رسانید. (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۷۶) در این دهه، علاوه بر طرد فرآیند نوسازی و ارایه تعریف جدید ایدئولوژیک از نحوه نگرش‌ها، اعتقادات و باورهای سیاسی توده‌ها، باید توجه داشت که «ملت‌گرایی» و خلاصه ارکان غیردینی هویت ملی ایرانیان نیز به همان سرنوشت دچار شد. (زهیری، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹) حتی جنگ ایران و عراق که منبع مشروعیت و عامل تقویت هویت ملی بود، در چارچوب ارزش‌ها و باورهای ایدئولوژیک دینی محصور گردید و تلاش شد تا هویت ملی ایرانیان کاملاً بر پایه اسلام شیعی استوار گردد.

همان‌طور که می‌دانیم در شرایط جنگی که زندگی جمعی شهروندان و امنیت روانی - اجتماعی توده‌ها به مخاطره می‌افتد، معمولاً فرد محوری و خودخواهی شخصی مهار گردیده و در عوض، به «من» اجتماعی به‌مثابه گونه‌ای "هویت اجتماعی" اولویت داده می‌شود. طی جنگ تهاجمی عراق علیه ایران، بسیج توده‌ها برای شرکت در جبهه‌های جنگ و حضور در صحنه‌های سیاسی، عموماً در یک فضای مثبت احساسی و هیجانی صورت می‌گرفت و این برانگیختگی احساسات و عواطف توده‌ها اغلب در چارچوب گزاره‌های ایدئولوژیک و توانایی‌های نمادین جمهوری اسلامی ایران بود که با استفاده از این مکانیزم تقویت‌کننده و تحکیم‌دهنده عوامل همبستگی و یگانگی توده‌ها، رویکرد جدیدی نسبت به هویت ملی پدیدار شد (شیخاوندی، ۱۳۸۰، ص ۲۰) و البته مسلماً تفسیر مجدد برخی عناصر اعتقادی شیعه نظیر «غیبت» و «انتظار» یا تبدیل امام حسین (ع) از اسطوره مقاومت به اسطوره مبارزه و نماد شهادت، تأثیر فزاینده‌ای در گفتمان انقلاب اسلامی داشت. (گل محمدی، ۱۳۷۵، ص ۸۹)

به هر ترتیب، با فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت که گفتمان انقلابی جای خود را به تدریج به گفتمان جامعه مدنی بدهد ولی متأسفانه منازعات خونین سال‌های نخست انقلاب، پیدایش جریان صدور انقلاب و دشمن‌ستیزی ایدئولوژیک به‌ویژه با آمریکا و اسرائیل، جنگ هشت ساله ایران و عراق،

سلطه فرهنگ توهم توطئه دشمن دیدن و دشمن گرفتن جهان بیرون از هویت خودی و بالاخره بهره‌برداری از گفتمان انقلابی برای مواجهه و مقابله ایدئولوژیک با مخالفین سیاسی، موانع جدیدی بر سر راه تبدیل گفتمان انقلابی به گفتمان انتقادی فراهم آورد. (زیباکلام، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۸۳)

ب- تحول مشارکت توده‌ای و بسیج سیاسی از گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی و تاثیر بر تحکیم و تداوم ناسیونالیسم ایرانی طی مقطع ۷۶ - ۱۳۶۸ :

برخی حاملان و مدعیان جبهه اصلاحات می‌گویند: زمانی که با اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جنگ تحمیلی به پایان رسید و در این فاصله، «دولت هاشمی رفسنجانی» روی کار آمد و به سیاست توسعه اقتصادی و استراتژی خصوصی‌سازی توجه شد؛ آنگاه جامعه نسبتاً از وضعیت جامعه توده‌ای و ماهیت پوپولیسم انقلابی فاصله گرفت؛ اما از سویی دیگر گروه‌های فشار که بعضاً از حمایت طیف فرهنگ سیاسی نخبگان برخوردار بودند، امکان ظهور و قدرت مانور بیشتر پیدا نمودند. (آرمین و حجت رزاقی، "مصاحبه سهراب رزاقی"، صص ۱۱۰-۱۰۹)

«حسین بشریه» معتقد است که در مقطع گفتمانی توسعه و اصلاحات اقتصادی، به دلایل عدیده‌ای مشارکت توده‌ای و بسیج پوپولیستی رو به افول نهاد و متقابلاً با سلطه طبقه روحانیون شیعی بر گستره فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی به سیاست‌های سرمایه‌داری و رویکرد خصوصی‌سازی، امکان بسیج سیاسی توده‌ها اصولاً کاهش پیدا کرد و در این مقطع، هر چند که دولت جنبه اختصاصی‌تری به خود می‌گرفت؛ اما همچنان برای حفظ سلطه و تداوم قدرت هژمونیک دائماً با برخی چالش‌ها و مشکلات هویت ملی روبه‌رو بود. (بشریه، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۲۴)

از آنجا که آقای «هاشمی رفسنجانی» نقش موثری در تکوین و تقویت گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی داشت؛ لذا شایسته است که به فرازهایی از گفته‌ها و

نظرات وی پیرامون «رعایت اعتدال و پرهیز از آرمان گرایی» که شاه بیت گفتمان دوم است، استناد کنیم. ایشان می گوید:

«افرادی که می خواستند افراطی حرکت کنند، با من مخالفت می کردند. همیشه هم همین طور بود. آنهایی که چنین برداشتی دارند، همانهایی هستند که در مسائل قدری روحیه تند و عجولانه دارند... بنده! انهدام حرکت انقلاب را در افراط می بینم... اوایل انقلاب هم اینگونه آدمها آن را نمی پسندیدند و در برابر آنها می ایستادند.» (روزنامه همشهری، مورخ ۱۹ دی ۱۳۷۸) «در گذشته و امروز عمدتاً افراد افراطی با سیاستهای معتدل من ناسازگار بوده و هستند.» (روزنامه همشهری، مورخ ۲۰ دی ۱۳۷۸)

هاشمی رفسنجانی، در جایی دیگر می افزاید:

«امروز هم من احساس می کنم برخی به افراط دچار شده اند که این افراط می تواند از بعضی افراد هم باشد که خیلی حسن نیت نداشته باشند و به طور جدی معتقدم که افراط در درون خودش، انهدام حرکت را طراحی می کند و مثل بمب ساعتی است ضمن آنکه در نهایت به نابودی خودش می انجامد.»

بالاخره جامعه را با چند آدم شعاری نمی توان شناخت. مردم می خواهند زندگی کنند، می خواهند سعادتمند باشند، می خواهند آرام باشند، اینها انواع افراط و تفریط نسبت به مسائل هویت ملی { را دیده اند... قاعدتاً بدنه اصلی جامعه ما طالب اعتدال و آرامش است. من اینگونه می پسندم } و حداقل بخش قابل توجهی از جامعه، این مسیر را می پسندد.» (روزنامه ایران، مورخ ۷ بهمن ۱۳۷۸)

مع الوصف، حاملان گفتمان اصلاحات و توسعه اقتصادی خود را واقع بین تر و معتدل تر از مدعیان گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک قلمداد می کردند و به همین جهت تلاش نمودند تا برخی گزاره های گفتمانی پیشین را واسازی و یا طرد کنند.

ج- تاثیر انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و رویکرد اصلاحات بر تحکیم و تداوم ناسیونالیزم ایرانی :

درباره دوم خرداد، تحلیل های متعدد و تفسیرهای گوناگونی به عمل آمده است. عده ای آن را به نوعی «زمین لرزه سیاسی در دو سطح فرهنگ سیاسی نخبگان و فرهنگ سیاسی عامه» تشبیه نموده و برخی دیگر از اصطلاح «انقلاب در انقلاب» بهره گرفته و نظایر آن؛ اما آنچه مسلم است اینکه واقعه دوم خرداد به مثابه نقطه عطف عظیمی در تحول گفتمان فرهنگ سیاسی نخبگان و همچنین مهمترین حادثه پس از انقلاب اسلامی است؛ بنابراین گفته می شود که دوم خرداد، طرح مجدد آرمان های اولیه انقلاب متناسب با شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی معاصر و همراه با ادبیات و شعارها و گزاره های گفتمانی ویژه بوده است. دوم خرداد، به منزله اعلام شکست برخی روش ها و گزاره های گفتمانی سنت گرایی ایدئولوژیک است که در آن مقطع، نخبگان سیاسی عمدتاً گرفتار سطحی نگری و شکل دادن به جامعه توده وار بوده و اموری نظیر غیر سیاسی کردن واقعی نسل جوان و انحصاری کردن قلمرو سیاست و محصور نمودن فضای سیاسی - اجتماعی در قالب گزاره های ایدئولوژیک «خودی» و «غیرخودی» را هدف قرار داده بودند و در یک کلام، حقوق و آزادی شهروندی و تعلق به ملیت و احساس ایرانی بودن را چندان به رسمیت نشناخته و شهروندان متعلق به یک هویت ملی را به چند درجه و سلسله مراتب سیاسی - ایدئولوژیک تقسیم کرده بودند. (ارمین و حجت رزاقی، "مصاحبه مصطفی تاج زاده"، صص ۳۹-۳۸)

به هر ترتیب به زعم حاملان این گفتمان، آرمان دوم خرداد را باید نوعی رویکرد تقویت مبانی دموکراتیک جامعه اسلامی ایران دانست. این رویکرد، البته در جهت نفی تجربه بیست ساله قبل از آن نیست و لذا مفاهیم ناشی از گزاره های گفتمانی مردم سالاری دینی را بایستی تداوم مستقیم مفاهیمی تلقی نمود که در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تجلی یافت؛ منتها با نوعی واکاوی و بازنگری گزاره های گفتمانی بمنظور انطباق با شرایط متحول معاصر. (ربیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۷ و همچنین بشیریه، ۱۳۷۷)

زمانی که از جانب نخبگان سیاسی موضوع اصلاحات اهمیت پیدا کرده و زمینه‌های تحقق آن فراهم می‌گردد، در حقیقت این وضعیت نشانگر واکاوی و باز تولید برخی گزاره‌های گفتمانی مسلط است که در نتیجه گزاره‌های گفتمانی نوین، خودش را با نسل جدید و چالش‌های جدید و بحران‌هایی از قبیل «بحران هویت ملی» انطباق داده و همزمان به بازسازی یا نهادن برخی گزاره‌های گفتمانی پیشین مبادرت می‌ورزد. (متقی، ۱۳۸۰، صص ۲۶۱-۲۵۱)

در پایان؛ باید خاطر نشان ساخت که وظیفه اصلی نخبگان سیاسی در فرآیند اصلاحات و دموکراتیزاسیون، در درجه اول کوشش برای ایجاد مبانی پایدار دولت اسلامی مدرن و رویکرد عقلانی و رهیافت قانون‌گرا در جغرافیای سیاسی ایران است (بشیری، ۱۳۸۰، صص ۲۲۸-۲۲۷) که انشاء... بتوان اهداف عالی جمهوری اسلامی ایران را طی آن محقق نمود.

نتیجه گیری:

بر پایه مطالعه انجام شده و به استناد منابع، و تحلیل مباحث مربوط به فرضیه‌های این مقاله می‌تواند نتایج زیر را استخراج کرد:

۱. گذشته از تحولات سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان معاصر و تحول مفهومی پدیده‌های سیاسی که در حال حاضر اغلب ناشی از امواج هویت‌شکن روندهای جهانی شدن می‌باشد، در طول این تحقیق فرض خود را بر این مبنا قرار دادیم که در این شرایط هنوز هم «دولت-ملت»ها از قوت و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و نمی‌توان نقش آنان را در خصوص استقلال خارجی و حاکمیت داخلی نادیده گرفت؛ هر چند که اذعان داریم نقش و جایگاه فلسفی و ماهوی دولت-ملت‌ها نسبت به گذشته واجد تغییرات اساسی گردیده و پدیده‌ها و روندهای جاری مرتبط با آن نیز دچار تحول مفهومی شده است؛ فلذا تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری

اسلامی ایران بر هویت ملی را با این پیش فرض‌ها و مفروضه‌های تئوریک مورد واکاوی عینی و کنکاش علمی قرار دادیم؛

۲. همانطور که ضمن تحقیق اشاره شد؛ امر هویت و به ویژه هویت ملی هیچگاه دارای وضعیتی ثابت و ایستا نبوده و نخواهد بود و چنانچه نخبگان جمهوری اسلامی ایران با عنایت به فرهنگ سیاسی خویش بخواهند پایائی و پویایی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در میان سطوح مختلف اجتماعی و همچنین در بین امواج متلاطم جهانی حفظ کرده است و بقای خویش را تضمین نماید؛ چاره‌ای جز پذیرش «سیالیت ارکان هویت ملی» ایرانیان نداشته و هر از گاهی با توجه به مقتضیات سیاسی - اجتماعی و محدودیت‌های جدید داخلی و چالش‌های نوین هویت ملی، باید ماهیت و رویکرد فرهنگ سیاسی نسبت به آن را متحول و متغیر سازند؛ در غیر اینصورت انتظارات و توقعات سطوح مختلف اجتماعی و همچنین فشارهای متعدد و متنوع بین‌المللی و جهانی، آینده‌شان را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که هیچگاه مترصد و منتظر آن نبوده‌اند؛ و البته با بهره‌گیری و عبرت‌آموزی از تجربه بازی نخبگان سیاسی ایران معاصر مطمئن هستیم که ایران می‌تواند در راستای افق سند چشم‌انداز بیست ساله نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به تحولی مطلوب و توسعه‌ای مناسب برسد.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- ۱- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- احمدوند، شجاع، (۱۳۷۴)، "فرآیند بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران"، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (مجموعه مقالات)، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ج ۱.
- ۳- استریکلند، دی. ۱، الوید و آرجانستون، (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاسی، ترجمه علی معنوی، آگاه.

- ۴- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۱)، "ثبات سیاسی و امنیت رسانه ای"، مجموعه مقالات همایش رسانه ها و ثبات سیاسی-اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، تالیف جمعی از نویسندگان، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- بشیریه، حسین، (۱۳۷۷)، «بحران مشارکت سیاسی و انتخابات ۷۶»؛ انتخاب نو، طرح نو.
- ۶- بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران؛ گفتارهایی در جامعه شناسی سیاسی، موسسه نشر علوم نوین.
- ۷- بشیریه، حسین، (بهار ۱۳۸۰)، "توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب"، (سخنرانی)، رهیافت سیاسی-بین‌المللی: فصلنامه سیاسی-اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی، سال دوم، شماره دوم.
- ۸- پای، لوسین، (پاییز و زمستان ۱۳۷۰)، "فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی"، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره اول و دوم.
- ۹- پرتوی، اصغر، (نیمسال اول تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹)، "نقش ملی‌گرایی و اسلام در ایجاد هویت مشترک: ملت‌سازی در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۰- پیشه‌ور، احمد، (۱۳۷۶)، جامعه شناسی سیاسی، نشر دوران.
- ۱۱- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۲)، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، نشر نی.
- ۱۲- تاجیک، محمدرضا، (۲۹ بهمن ۱۳۸۲)، "پرسش از کارآمدی" (گفتگو)، خردنامه، ویژه‌نامه روزنامه همشهری.
- ۱۳- خاتمی، محمد، (۱۳۷۹)، انسان ملتقای مشرق‌جانب و مغرب‌اندیشه (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۴- رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲)، مشکل هویت ایرانیان امروز، نشر نی.
- ۱۵- رزاقی، سهراب، (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، "مولفه‌های فرهنگ سیاسی ما"، نقد و نظر، شماره سوم و چهارم.
- ۱۶- ربیعی، علی، (۱۳۸۰)، جامعه شناسی تحولات ارزشی، نگاهی به رفتار شناسی رای دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، فرهنگ و اندیشه.
- ۱۷- زهیری، علیرضا، (۱۳۸۱)، انقلاب اسلامی و هویت ملی، زلال کوثر.
- ۱۸- زیباکلام، صادق، (۱۳۸۰)، هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد، روزنه.
- ۱۹- شیخ‌وندی، داور، (۱۳۸۰)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۲۰- عبدی، عباس و دیگران، (۱۳۷۷)، انتخاب نو، طرح نو.
- ۲۱- فاضلی، عبدالرضا، (۱۳۷۷)، "مشارکت سیاسی و تشکل؛ جنبه‌های نظری و جایگاه"، در کتاب جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲۲- قادری، حاتم، (۱۳۷۸)، اندیشه‌های دیگر، بقعه.
- ۲۳- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، سیاست سنجدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۴- کدیور، محسن، (۱۳۷۹)، دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی.

- ۲۵ - گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱)، *جهانی شدن؛ فرهنگ؛ هویت*، نشر نی.
- ۲۶ - گل محمدی، احمد، (بهار ۱۳۷۵)، "زمینه های بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران"، راهبرد، سال سوم، شماره نهم.
- ۲۷ - مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۹)، *ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی*، نشر نی.
- ۲۸ - مجتهدزاده، پیروز، (خرداد و تیر ۱۳۷۷)، "هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم"، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره نهم و دهم.
- ۲۹ - متقی، ابراهیم، (۱۳۸۰)، "روند اصلاحات در ایران"، *اصلاحات و پرسش های اساسی (مجموعه مقالات)*، موسسه نشر و تحقیقات مرکز.
- ۳۰ - مدنی، امیر باقر، (۱۳۷۴)، *موانع توسعه اقتصادی ایران (مقایسه با ژاپن)*، شهراب.
- ۳۱ - نقیبزاده، احمد، (۱۳۸۰)، *تاثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

ب- لاتین

- 1- Almond, Gabriel and Sydney verba . (1980) *The Civic Culture Revisited*, Princeton: Princeton university press.
- 2- Aryomandi, said Amir. (1986) *The Theology of the Islamic Revolution*, world politics.
- 3- Bakhash, shaul. (1984) *The Reign of Aytollahs : Iran and the Islamic Revolution*, newyork : basic books.
- 4- Brown, R. (1999) *Social Identity*. In a Kuper and .j. kuper (eds.), *The Science Encyclopedia*, London : Routledge.
- 5- Farahi, Farideh. (1990) *Stats and Urban Based Revolutions : Iran and Nicaragua*, university of illinois press urbana and Chicago.
- 6- Khalilzad, Bernard nak. (1984) *The Government God, Iran's Islamic Republic*, Newyork : Columbia university press.
- 7- Sheikhol Islami, Ali. Reza. (1986) from religious Acommodation to Religious Revolution, in Ali Banuazizi and myron Weiner, *The State Religious and Ethic Politics*, Newyork : Syracuse university press.